

چیستی مسئله سیاست گذاران مبتنی بر نظریه جهان‌های اجتماعی

محمد رضا مالکی بروجنی^۱ حمید پارسانیا^۲
سید محمد حسین هاشمیان^۳ مهدی سلطانی^۴

چکیده

یکی از مسیرهای بازسازی علم مدرن، به پرسش کشیدن بنیان‌های دانشی، و اساسی و سپس بازسازی مجدد آن بر اساس مبانی و پارادایم اندیشه‌ای خویش است؛ چراکه علم مدرن وجوه مختلف زندگی انسان ایرانی را مملو کرده است. حال پرسش این مقاله آن است که اگر سیاست‌گذاری به مثابه یک نظام دانش و مبتنی بر پرسش‌های بنیادین‌اش که یکی از آنها، مسئله سیاست‌گذارانه است بازخوانی شود، مسئله چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ این مقاله از نظریه جهان‌های اجتماعی و بنیاد آن که نظریه سه جهان معرفتی پارسانیاست - به عنوان ظرفیتی ایجاد شده مبتنی بر حکمت صدرایی - برای پاسخ به این مسئله بهره جسته است. مقاله به روش عقلی - تحلیلی و در گفت‌وگو با برخی اندیشمندان که به این موضوع پرداخته‌اند، تلاش کرده است ویژگی‌های مسئله سیاست‌گذارانه را از منظر مذکور تشریح کند؛ نتیجه این تحلیل آن است که ویژگی‌های یک مسئله سیاست‌گذارانه عبارت‌اند از: عمومیت، موقعیت‌مندی، هنجارمندی، غایت‌مندی، کنترل‌ناپذیری و واقعیت‌مندی.

واژگان کلیدی

مسئله، سیاست‌گذاری، نظریه جهان‌های اجتماعی، مسئله سیاست‌گذاری، چیستی مسئله

۱. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم ☪ قم.

۲. رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم ☪ قم.

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم ☪ قم.

۴. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم ☪ قم.

۱. مقدمه و بیان مسئله

مسائل فرهنگی و اجتماعی معمولاً مانند یک کلاف هستند و به موضوعات مختلف دیگر گره می‌خورند و با هم یک مجموعه پیچیده از موضوعاتی که به یکدیگر مربوطاند شکل می‌دهند. مسئله را می‌توان از هر جای این کلاف انتخاب کرد. مهم این است که کجای کلاف دست گرفته شود. هر جا انتخاب شد از آنجا به بعد مسئله است و قبل از آن معلق یا معوق می‌شود، معلق می‌شود؛ زیرا برای ایجاد تغییر به آگاهی وارد نشده و معوق؛ زیرا اکنون و اینجا به آن التفات نیست، شاید زمانی دیگر. همچنین آنچه بسیار اهمیت دارد آن است که چرا این کلاف مسئله شده است؟ شاید آنچه ما کلاف می‌پنداریم کلاف نباشد. کلاف بودن کلاف و به عبارت دیگر مسئله بودن کلاف شاید بستگی به وجه نظر ماست. می‌توان به شکل دیگر به کلاف نگریست که در این صورت کلاف دیگر کلاف نیست. پس آنچه در درجه اهمیت بالاتری قرار دارد این نیست که سر کلاف کجاست بلکه چرا کلاف، کلاف است. پس اگر کلاف بودن کلاف را پذیرفتیم، می‌توانیم به دنبال سر کلاف باشیم. بنابراین باید فهمید که مسئله‌گی مسئله به چیست؟

در این زمینه یک مقاله به صورت محض به این موضوع البته از منظر تحلیل گفتمان پرداخته است (ر.ک: حسینی و دیگران، ۲۰۲۳). در این مقاله نویسندگان کوشیده‌اند مسئله‌مندی را از این رویکرد تبیین کنند. مشکل اصلی این مقاله عدم مواجهه بنیادی با مسئله است. این مقاله به جای گفت‌وگو با مبانی شکل‌گیری مسئله در بستر بنیادهای تحلیل گفتمان، به خود تحلیل گفتمان پرداخته است. گفت‌وگو با این رویکرد نمی‌تواند به انسان ایرانی - اسلامی کمک کند تا نوع مواجهه جدیدی با مشکلات و صورت‌بندی درستی از مسائل آن داشته باشد؛ زیرا تا وقتی که اندیشمندان مسلمان بر اساس علم مدرن و از زاویه نگاه این علم به فرهنگ و دین خود می‌نگرند، به جای بازخوانی و رجوع به دین خود، به بازسازی و تغییر ساختار شکنانه دین و فرهنگ روی خواهند آورد.

برای سیاست‌گذاری، مسئله بیش از همه چیز اهمیت دارد. مسئله آغاز فرایند سیاست‌گذارانه است و بدون آن اساساً سیاست‌گذاری معنا ندارد. سیاست‌گذاری با مسئله هویت می‌یابد و به‌عنوان یک دانش تلقی می‌شود. بنابراین مسئله‌گی مسئله نیاز به تبیین دارد و نمی‌توان پیش از پاسخ به آن، به سراغ امر دیگری رفت. اما مسئله‌گی مسئله سیاست‌گذارانه امری مورد وفاق نیست؛ به عبارت دیگر امری منظرمند است یعنی از

منظرگاه‌های مختلف می‌توان تلقی‌های متفاوتی از مسئله داشت. بنابراین اهمیت دارد که از چه منظری به مسئله نگاه شود. این مقاله سعی دارد از منظر جهان‌های اجتماعی به‌عنوان یک نظریه بومی مبتنی بر فلسفه صدرایی به مسئله نگاه کرده و این امر را مورد بررسی قرار دهد. بنابراین مسئله این مقاله، مسئله‌گی مسئله سیاست‌گذارانه مبتنی بر نظریه جهان‌های اجتماعی است.

۲. اهمیت مسئله و ضرورت تحقیق

یکی از دغدغه‌های دانشی، تولید دانش مبتنی بر زیست‌بوم معرفتی و فرهنگی است. دانشی که اولاً از ظرفیت‌های دانشی بوم‌های دیگر بهره‌مند باشد و ثانیاً مبتنی بر مبانی اسلامی باشد. برای این مهم باید کوشید بر اساس فلسفه اسلامی و پارادایم علم اجتماعی مبتنی بر همین فلسفه به مسائل مختلف نگاه کرد و بنیادهای نظری جدیدی برای آنها شکل داد تا برای مواجهه با واقعیت و تحلیل و تبیین آن توانا شد. حل این مسئله گام مهمی برای نظریه‌پردازی بر اساس فلسفه اسلامی برای دانش اسلامی است که البته این گام، ابتدای یک راه طولانی و پرفرازونشیب است. عدم توجه به این پژوهش سبب می‌گردد دست به دامان نظریه‌هایی شویم که با مبانی اندیشه‌ای ایرانی - اسلامی سازگاری ندارند. این ناسازگاری، خود را در فرهنگ، جامعه و سیاست ایرانی بازتاب می‌دهد و آن را با چالش مواجه می‌کند.

۳. پرسش‌ها

بنابر آنچه بیان شد، باید چنین پرسید که یک مسئله چرا مسئله است؟ چرا دولت باید به یک امر به‌مثابه مسئله بپردازد؟ این مسئله چه ویژگی خاصی دارد که می‌توان گفت مسئله است؟

۴. روش تحقیق

روش جمع‌آوری داده‌ها در این تحقیق کتابخانه‌ای - اسنادی بوده و روش تحلیل داده‌های این پژوهش نیز عقلی - تحلیلی است. در مسائلی که بنیان فلسفی دارند، نمی‌توان از روشی غیر از روش عقلی - تحلیلی استفاده کرد؛ چراکه اساساً این مسائل قابل تجربه نیستند. ما نمی‌توانیم درباره مسئله‌مندی، چگونگی فرایند سیاست‌گذاری مبتنی بر مبانی

حکمی اسلامی از روش‌های تجربی اعم از کمی و کیفی استفاده کنیم. این روش‌ها خود بر اساس نظرورزی‌هایی‌اند که مقدم بر آنهاست. بنابراین ماهیت مسائلی که در این رساله مطرح شده‌اند، ماهیتی عقلی - تحلیلی است و جز با نظرورزی‌های متأملانه در مبانی اندیشه‌گی حکمی اسلامی ممکن نیست.

تحلیل‌هایی که در روش عقلی - تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد مبتنی بر استدلال است که در صورتی که به بدیهیات اولیه ختم گردد، برهانی و یقینی خواهد بود. اما این امر بدان معنا نیست که تمام استدلال‌هایی که در اینجا مورد استفاده قرار می‌گیرد برهانی است. بسیاری از استدلال‌هایی که در اینجا استفاده می‌گردد حدوسط‌هایی دارند که ظنی‌اند و البته تلاش می‌شود که استدلال‌هایی ظنی با تراکم ظنون هم‌ارز قوی شده و اگرچه نه یقین بلکه اقناع مفیدی را ایجاد گرداند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۵۳).

۵. چارچوب نظری

۵-۱. مسئله

مفهوم «مسئله» معادل فارسی واژهٔ *problem* است. مسئله یک معنای کلی دارد که همه درکی از آن دارند و آن «گسست» است. مثلاً گسست میان موقعیت موجود و مطلوب است. این مقاله تلاش دارد مفهوم مسئله را از این اجمال اتفاقی، خارج و ویژگی‌های آن را روشن کند. از آنجاکه این ویژگی‌ها متناسب با نظریه‌ای است که مسئله را تعریف می‌کند، به‌ناچار فهم ویژگی‌های مسئله متأخر از فهم نظریه‌ای است که مسئله بر آن مبتنی است. مراد از مسئله در این مقاله هر مسئله‌ای نیست، بلکه مراد مسئلهٔ سیاست‌گذارانه است. مسئله ممکن است که مسئله‌ای در علم طبیعی باشد؛ این مسئله با مسئله‌ای که ما در اینجا طرح کرده‌ایم تفاوت می‌کند. مسئلهٔ مدنظر در این مقاله، مسئلهٔ سیاست‌گذارانه است که این قید سیاست‌گذارانه، دو ویژگی به مسئله نسبت می‌دهد: اول، این مسئله با جامعه نسبت‌مند است و دوم، این مسئله با دولت یا اقتدار حاکم، ربط و نسبتی دارد. بنابراین مسئله در این مقاله صرفاً یک مسئلهٔ علمی نیست بلکه مسئلهٔ سیاست‌گذارانه‌ای که در بستر نظریه معنا می‌یابد.

۵-۲. نظریهٔ جهان‌های اجتماعی و سه جهان معرفتی

نظریهٔ جهان‌های اجتماعی دربارهٔ امکان شکل‌گیری جوامع مختلف سخن می‌گوید. این

امکان توسط نظریه سه جهان توجیه و تبیین می‌شود؛ به بیان دیگر، نظریه سه جهان به‌عنوان یک نظریه معرفتی که امتداد نظریه صدرا در دانش اجتماعی است، امکان توضیح وجود جهان‌های اجتماعی مختلف را می‌سازد؛ بنابراین نظریه جهان‌های اجتماعی نیز در امتداد نظریه سه جهان معنا دار است. به عبارت دیگر، نظریه سه جهان پشتوانه فلسفی و حکمی نظریه جهان‌های اجتماعی است و در این مقاله بیشترین ارجاع به این نظریه است؛ چراکه امکان جهان‌های اجتماعی - جهان اول (جهان حقیقت)، جهان دوم (جهان نفس) و جهان سوم (جهان اجتماعی) - از مسیر آن ممکن می‌شود.

برای درک بهتر سه جهان می‌توان مثالی بیان کرد. ارشمیدس وقتی قانون جرم حجمی را کشف کرد، پرده از قانونی برداشت که در عالم ماده این قانون از پیش موجود بود. بنابراین عالم ماده مبتنی بر قانونی بود که این قانون مدعی بود که تمام اجسام، وزن مخصوصی دارند که از نسبت جرم به حجم تشکیل می‌شود. این قانون توسط ارشمیدس کشف شد یعنی قانونی که در جهان حقیقت وجود داشت به ساحت نفس ارشمیدس (جهان دوم) وارد شد. ارشمیدس تنها کسی بود که وزن مخصوص را به‌مثابه یک قانون شناخته بود؛ زیرا این معرفت تنها در ساحت نفس ارشمیدس وجود داشت. پس از کشف این قانون، ارشمیدس این قانون را اعلام عمومی کرد و جامعه از این قانون مطلع و آن را پذیرفت. پذیرش این قانون توسط جامعه به‌مثابه یک معرفت عمومی و مشترک است که به معنای ورود این معرفت به جهان سوم است.

۳-۵. جهان اول؛ جهان حقیقت

جهان حقیقت، جهان وجود است؛ چه این وجود مادی باشد و چه غیرمادی. معرفت به جهان حقیقت به‌وسیله رابطه‌ای است که نفس با این وجود حقیقی برقرار می‌کند؛ به عبارت دیگر، معرفت به جهان حقیقت به‌واسطه علم حضوری و یا حصولی برای انسان حاصل خواهد شد. علم حضوری، علم بی‌واسطه به جهان حقیقت است و علم حصولی، علم باواسطه صور (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۹۴-۱۹۶). این جهان، حقیقت مساوی با همان نفس‌الامر فزادنی - شامل نفس‌الامر وجودی، عدمی و ماهوی - است. در این نفس‌الامر موضوع گزاره فزادنی است یعنی ناشی از یک معرفت اضطراری است (اردستانی، ۱۳۹۲: ۳۰۵-۳۲۰).

۴-۵. جهان دوم؛ جهان نفس

جهان دوم، جهان معارفی است که در نفس حضور دارند. بر اساس اندیشه صدرایی،

نفس انسان مراتب یا قوایی - عقل، خیال و حس - دارد. هریک از مراتب نفس توان ادراک معارفی را دارند که به لحاظ وجودی، با آنها سنخیت داشته باشند. درک حسیات به واسطه مرتبه و یا قوای حسی نفس صورت می‌گیرد؛ چراکه این امکان برای این قوه از نفس فراهم است و قوای دیگر چنین امکانی ندارند. همچنین قوه عقل توان درک کلیاتی را داراست که این ادراک برای قوه حس وجود ندارد. این دو قوه متناسب با امکان خود، توان ادراک معارف را دارند. قوه تخیل نیز از آن جهت که خود سازنده معرفت است اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بوعلی در *شفا* بر آن به قوه متصرفه و یا قوه متخلیه نام نهاده که اگر این قوه برای ترکیب معانی عقلی استفاده شود قوه مفکره در غیراین صورت متصرفه است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۲۳۰). از جمله افرادی که در سنت فکری اسلامی متأخر به این معرفت پرداخته، کربن است و بنابراین صحبت در این وادی به تعبیر شایگان «متافیزیک تخیل» است (شایگان، ۱۳۷۱: ۸۳). نسبت جهان دوم با نفس الامر کمی پیچیده است. برخی معرفت‌هایی که در جهان دوم وجود دارند نفس‌الامرشان فراذهنی‌اند؛ آنهایی که توسط خود ذهن تولید می‌شوند ذهنی و آنهایی که توسط اعتبارات اجتماعی تولید می‌شوند نفس‌الامرشان همان اراده اجتماعی است (اردستانی، ۱۳۹۲: ۳۰۵-۳۲۰).

۵-۵. جهان سوم؛ جهان اجتماعی

جهان سوم، جهانی است که به واسطه اراده جمعی انسان‌ها شکل می‌گیرد، جهانی ایجادشده از عهدی که انسان‌ها با برخی معانی برقرار می‌کنند. این عهد که میان انسان‌های مختلف جامعه مشترک است، معرفت اجتماعی را شکل می‌دهد. تا وقتی اراده اجتماع به یک معرفت تعلق گرفته باشد آن معرفت، معرفتی اجتماعی، عمومی و یا بین‌الذهانی تلقی می‌گردد و اعتبار اجتماعی یک معرفت به اراده جمعی است که به آن معرفت تعلق گرفته است. معرفت عمومی یا مشترک امکان دارد با حقیقت نظام هستی تناسب نداشته باشد که این عدم تناسب یک معرفت با حقیقت نظام هستی دلیل بر عدم اعتبار اجتماعی آن نیست. بنابراین اعتبار اجتماعی یک معرفت به میزان پایبندی افراد آن اجتماع یا جامعه به آن معرفت و پذیرفتن آن به مثابه یک معرفت معتبر است. بنابراین معرفت اجتماعی، معرفتی است که به وسیله اراده جمعی نسبت به یک نظام معنایی شکل می‌گیرد و به تناسب پایبندی جامعه به آن معتبر می‌گردد (پارسانیا، ۱۳۹۱: ۱۹۵).

۶. چیستی مسئله

مطابق با هر سنت فکری، فهم متفاوتی از مسئله‌مندی و مسئله وجود دارد که در جای خود قابل بحث تفصیلی است. باین حال می‌توان به‌اختصار به چند نمونه از این ایده‌های مسئله‌مندی توجه کرد. برای مثال جان دیویی در کتاب منطق، پژوهش را چنین تعریف می‌کند:

پژوهش عبارت است از **تغییر کنترل‌شده یا هدایت‌شده یک موقعیت نامعین** به موقعیتی که در تمایزها و روابط سازنده آن‌چنان **معین** باشد که عناصر **موقعیت اولیه** را به یک کل واحد تبدیل کند (دیویی، ۱۹۳۸: ۱۰۴-۱۰۵).

دیویی تغییر را نه هدف پژوهش بلکه خود پژوهش می‌داند. اما کلید اندیشه او در مسئله‌مندی، مفهوم «موقعیت نامعین» است. این مفهوم چنان کلیدی است که کل منطق او را تحت شعاع قرار داده است.

دیویی برای توضیح مفهوم موقعیت می‌کوشد از یک گزاره سلبی بهره ببرد. او معتقد است موقعیت، یک شیء^۱ یا یک رویداد^۲ یا مجموعه‌ای از اشیا و رویدادها نیست؛ زیرا ما درباره اشیا و رویدادها به صورت مجزا^۳ قضاوتی نمی‌کنیم، بلکه همه چیز در ارتباط با یک کل زمینه‌ای^۴ قرار دارند.

در تجربه واقعی، هرگز شیء یا رویداد منفرد منزوی وجود ندارد. یک شیء یا رویداد همیشه بخش، مرحله یا جنبه خاصی از یک جهان تجربه‌شده محیطی است - یک موقعیت (همان: ۷۲).

بنابراین موقعیت نامعین موقعیتی است که کل زمینه‌ای یا جهان تجربه‌شده محیطی را دچار خدشه و یا گسست کند.

به عنوان مثالی دیگر، از منظر فوکو نیز مسئله‌مندی در یک گسست ایجاد می‌شود؛ اما گسستی که میان کردار دیدن و گفتن وجود دارد. شرط کردار گفتن، زبان است و شرط

1. Object.
2. Event.
3. In isolation.
4. Contextual whole.

کردار دیدن، نور. یک دوره یا عصر شامل گزاره‌هایی است که آن را بیان و رؤیت‌پذیری‌ها پر می‌کنند. در بطن این کردارها نیز قدرت وجود دارد؛ قدرت همان عمل است بر روی عمل ممکن دیگر. قدرت برخلاف دانش صوری نشده و نظام‌نیافته است؛ منعطف و موضعی است به همین دلیل چینه‌بندی ندارد بلکه نموداری از انتشار و توزیع است. وقتی میان کردار گفتن و دیدن پیوستگی باشد مسئله‌مندی ظهور ندارد، مسئله وقتی به وجود می‌آید که پیوستگی میان کردار گفتن و دیدن از بین برود. از بین رفتن پیوستگی میان امر رؤیت‌پذیر و گزاره‌پذیر سبب ایجاد مسئله می‌گردد که این کار به عهده قدرت است. تغییر نسبت نیروها سبب می‌شود نمودار قدرت تغییر کند که این نمودار، ارتباط میان امر رؤیت‌پذیر و گزاره‌پذیر را کم می‌کند و مسئله رخ می‌دهد. مسئله‌مندی گاهی به صورت مصدر^۱ و گاهی به صورت اسم مصدر^۲ نزد فوکو استفاده می‌گردد. در حالت اسم مصدری یعنی مسئله‌مندی، مطالعه شکل‌گیری مسئله در تاریخ است اما در حالت مصدری یعنی مسئله‌مند کردن، باز کردن کردار گفتن و دیدن برای ایجاد مسئله مورد توجه است (دلوز، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۲۵).

اکنون می‌توان بررسی کرد که بر اساس نظریه جهان‌های اجتماعی، مسئله‌مندی چیست؟ و ویژگی‌های مسئله مبتنی بر این نظریه کدام‌اند. به لحاظ متافیزیکی مسئله ناشی از یک ضرورت است و این ضرورت به دلیل گسست در وحدت ایجاد شده است. در اندیشه دیویی مسئله ناشی از یک ضرورت است؛ چراکه تاریخ تا این نقطه جلو آمده است و توانسته با تجربه همه چیز را در یک سازمان کنترل‌شده تحت نظارت علم درآورد. مسئله شکافی است که باید پر شود تا این فرآیند تکاملی گسسته و تبدیل به بحران نشود. این امر در اندیشه هگل و پیروان اندیشه‌اش نیز وجود دارد؛ در اندیشه هگل مسئله ناشی از یک ضرورت تاریخی است که وحدت روح را دچار خدشه می‌کند. بنابراین هگلی‌ها نیز در مسئله در جانب ضرورت ایستاده‌اند؛ در غیراین صورت روح مطلق نخواهیم داشت.

برخلاف دیویی در فوکو مسئله‌مندی یک ضرورت نیست بلکه یک امکان است. فوکو می‌کوشد با باز کردن گزاره‌ها و راه رفتن بر روی چینه‌ها میان کلمات و چیزها گسست بیابد و یا بسازد. بنابراین در اندیشه فوکو امکان مسئله‌مندی همیشه وجود دارد. پس این به

1. To problematize.
2. The problematizing.

اراده فوکو وابسته است که مسئله‌مندی را رقم بزند یا نه. این نکته به دلیل این است که برای فوکو همیشه مرتبه‌ای از رازگونگی میان جهانی که پر شده است و گزاره‌هایی که قرار است این جهان را توضیح دهد وجود دارد. اگر پیوستگی و یا تطابقی ضروری میان کلمات و چیزها وجود داشت آن‌گاه فوکو نیز ناچار برای مسئله‌مندی ضرورتی قایل بود که می‌بایست به محض از بین رفتن آن سریعاً برطرف می‌شد تا گسست از بین برود. این امر ناشی از تواضع فوکو نیست، بلکه به این دلیل است که در فوکو قدرت از دانش پیشی گرفته است و نیروها در حال تغییر مداوم جهان هستند و ما به دنبال توضیح آن هستیم.

نظریه سه جهان در جانب ضرورت نه از نوع عدمی و نه وجودی نایستاده است. مسئله، امکانی است برای تقریب و مضاهی کردن - در حد وسع آدمی - جهان سوم و اول. خداوند متعال انسان را صاحب اراده آفریده است و این انسان مرید با اراده و قدرتی که خداوند به او بخشیده است جهانی را برمی‌سازد و در آن جهان زیست می‌کند. جهان برساخته انسانی تنها جهانی نیست که اشیا را در بر گرفته باشد؛ بلکه جهانی است که اشیا و افراد را درگیر کرده است. جهانی که انسان‌ها با اراده جمعی خود در ساخت آن تشریک مساعی داشته‌اند، نسبتی با حقیقت عالم وجود که نظام هستی بر بنیاد آن بنا شده است برقرار می‌کند؛ می‌تواند در برخی جنبه‌ها شبیه و در برخی جنبه‌ها نسبت به آن متفاوت باشد.

مسئله‌مندی امکان تقریب جهان سوم یا جهان اجتماعی - جهانی که انسان‌ها برساخته‌اند - را به جهان اول یا حقیقت فراهم می‌کند. اگر غیر از این باشد یعنی مسئله‌مندی امکان تقریب به جهان حقیقت نباشد، مسئله‌مندی از حق به سمت باطل میل می‌یابد. پس مسئله‌مندی امکان میان جهان اول و سوم است، بدین معنا که شکاف‌هایی در نسبت میان جهان سوم و اول ایجاد شده است. در این حالت جهان اول برای جهان سوم معنایی ندارد و این معنا نداشتن بدان معنا نیست که بی‌نسبت است بلکه بدان معناست که عهده‌ی که جهان سوم با معانی جهان اول بسته بود متزلزل شده است و این متزلزل‌امکانی فراهم می‌آورد که جهان اول خود را به شکلی دیگر در جهان سوم بازسازی کند.

۷. ویژگی‌های مسئله

مسئله مبتنی بر نظریه سه جهان ویژگی‌هایی خواهد داشت که آن را از مسئله در دیگر نظریه‌ها جدا می‌سازد. برشمردن این ویژگی‌ها سبب می‌گردد که به مسئله سیاست‌گذارانه

نزدیک شویم و تصویری اگرچه ناکامل اما روشن از برخی ویژگی‌های اساسی آن به دست آوریم. قاعدتاً این توجه وجود دارد که این ویژگی‌ها از یکدیگر جدا نخواهند بود و در نظامی سازوار گردهم جمع شده‌اند، یعنی با یکدیگر نسبتی معنادار دارند.

۷-۱. تقدم نظریه بر مسئله

اولین ویژگی مسئله‌مندی، تقدم نظریه بر مسئله است. این امر بدان معناست که تا نظریه‌ای در باب معرفت و هستی شکل نگیرد اساساً نمی‌توان از مسئله سخن گفت. این موضوع در تاریخ علم سابقه زیادی دارد البته با این صورت‌بندی که آیا نظریه بر مشاهده تقدم دارد یا مشاهده بر نظریه. بنابراین بر اساس هر نگاه، یک منطق علمی مانند منطق استقرایی^۱ و منطق قیاسی^۲ به وجود آمد. بنا بر منطق استقرایی مشاهده مقدم بر نظریه است و از تجمیع مشاهده‌ها، نظریه شکل می‌گیرد. بر اساس منطق قیاسی نظریه بر مشاهده مقدم است و ابتدا فرضیه ارائه و سپس به بوته آزمون سپرده می‌شود. از منظر پوپر مشاهده و تجربه بی‌واسطه، علم ایجاد نمی‌کند. ما وقتی علم داریم که گزاره‌های کلی و یا حداقل مفاهیم کلی داشته باشیم. بنابراین صرف مشاهده به مثابه یک تجربه بی‌واسطه تا وقتی در قالب مفاهیم و گزاره‌های کلی ریخته نشود قابلیت تبدیل شدن به علم را ندارد (پوپر، ۱۳۷۰: ۹۷-۹۸)؛ پس گزاره‌های مشاهده‌ای دقیق هستند که چارچوب نظری یا مفهومی آنها دقیق باشد (چالمرز، ۱۳۹۲: ۴۲). بنابراین از منظر پوپر این مشاهده سبب تقویت یا رد یک گزاره علمی می‌شود.

منطق‌های دیگر نیز مبتنی بر همین تقدم نظریه شکل گرفته‌اند. این منطق‌ها مؤخر از نظریه‌هایی‌اند که زمینه شکل‌گیری آنها شده است. منطق‌هایی همچون پس‌کاوی^۳ و استقهامی^۴ از جمله این منطق‌ها هستند. این دو منطق پژوهش نیز مبتنی بر مبانی معرفتی نظریه‌هایی همچون رئالیسم انتقادی و یا ساخت اجتماعی واقعیت است. در منطق پس‌کاوی مشاهده‌ها به عنوان اماراتی برای کشف مکانیسم‌های پنهان در نظر گرفته می‌شوند و صرف

1. Inductive.
2. Deductive.
3. Retroductive.
4. Abductive.

تجمیع مشاهده‌ها، نظریه را شکل نمی‌دهد. این اندیشه مبتنی بر نظریه رئالیسم انتقادی روی بسکار^۱ است. در منطق استفهامی فهم زندگی اجتماعی مبتنی بر درک کنشگران اجتماعی اهمیت دارد و با تفسیر کنش‌های آنها و آزمون مکرر و اصلاح ادراک، سعی در فهم عمیق کنش اجتماعی است. بلیکی در کتاب *استراتژی‌های پژوهش* به این چهار منطق (استراتژی) پرداخته است (بلیکی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۲).

بنابراین تلقی هر بافت معرفتی، مسئله‌مندی خاص خود را دارد که گریزی از آن نیست. نظریه سه جهان و به تبع آن جهان‌های اجتماعی به این دلیل که خود نظریه جدیدی در باب معرفت و هستی دارد لزوماً بافت جدیدی را ایجاد می‌کند که آن بافت نیز مسئله‌مندی خاص خود را دارد که گریزی از آن نیست. از منظر نظریه جهان‌های اجتماعی نیز مسئله مبتنی بر یک نظریه و نظریه خود بر اساس مبانی فلسفه است و اساساً مسئله بی‌هویت و بی‌ریشه نیست؛ چراکه هر مسئله نسبتی با جهان حقیقت دارد. بنابراین مسئله بدون توجه به نظریه و مبانی آن اساساً مسئله نیست (ر.ک: پارسانیا: ۱۳۹۲).

۷-۲. موقعیت‌مندی مسئله

آنچه از سنت‌های فکری در مسئله‌مندی می‌توان برداشت کرد آن است که در همه این سنت‌ها مسئله‌مندی به یک موقعیت گره خورده است. گره خوردن به یک موقعیت بدین معناست که مسئله نسبت شدیدی با زمان و مکان دارد. بنابراین زمان و مکان در تولید مسئله نقش اساسی دارند و بازتاب زمان و مکان در مسئله، خود را با مفهوم موقعیت نشان می‌دهد.

در اندیشه دیویی مفهوم موقعیت نامعین^۲ اشاره به این موقعیت مبهمی دارد که به تسخیر تجربه درنیامده است، این موقعیت یک موقعیت اینجا و اکنونی است که هنوز جایگاهی برای آن در تجربه یافته نشده است. در موقعیت انتقادی^۳ ما نه‌ایم نیز این موقعیت حکایتگر، موقعیتی اینجا و اکنونی است که به ساحت آگاهی وارد نشده و در یک کلیت تاریخی قرار نگرفته است. اما مسئله‌مندی در فوکو به دو صورت مورد توجه قرار گرفته

1. Ram Roy Bhaskar (1944-2014).

2. Indeterminate situation.

3. Critical situation.

است: به صورت مصدر^۱ و یا اسم مصدر^۲. در حالت اسم مصدری یعنی مسئله‌مندی، مطالعه شکل‌گیری مسئله در تاریخ است اما در حالت مصدری یعنی مسئله‌مند کردن، باز کردن کردار گفتن و دیدن برای ایجاد مسئله مورد توجه است. در حالت مصدری، مسئله با اینجا و اکنون گره می‌خورد و کاملاً موقعیت‌مند است. در این حالت با ایجاد شکاف در کردار دیدن و گفتن مسئله شکل می‌گیرد. به‌هرحال در تمام سنت‌های فکری، مسئله با موقعیت به معنای اینجا و اکنون انسان گره خورده است.

در نظریه جهان‌های اجتماعی نیز مسئله باید با موقعیت گره خورده باشد، در غیر این صورت نمی‌توان مدعی بود که مسئله، مسئله‌ای انسانی در حال زیست در جامعه کنونی است. مطالعه مسئله‌مندی در سیاست‌گذاری به معنای مطالعه مسئله مشترک و عام جامعه انسانی است که در اینجا و اکنون گرفتار شده است، به همین دلیل نظریه جهان‌های اجتماعی نیز همچون بقیه نظریه‌ها - که مسئله‌مندی در اینجا و اکنون گره زده‌اند - ناگزیر است میان مسئله‌مندی و اینجا و اکنون پیوندی ایجاد کند.

۳-۷. غایت‌مندی مسئله

مسئله در گسست شکل می‌گیرد و این میان هر سه نظریه مشترک است. مسئله، مقدمه تولید معرفت است و معرفت می‌خواهد بر گسست‌ها غلبه کند؛ بنابراین خاصیت معرفت و علم است که بر گسست‌ها غلبه و آنها را تحت نظارت خود درآورد. بنابراین می‌توان مدعی بود که هر معرفت، سطحی از کنترل را داراست. اینکه یک معرفت چه میزانی از کنترل را تولید می‌کند به ساختار و نظام تولید معرفت بستگی دارد. پراگماتیسم مخصوصاً از نوع دیوبی و ایدئالیسم هگلی، یک دستگاه و نظام دانشی تولید کرده‌اند که درصد است کنترل تامی را تدارک ببیند. اما در نظام فوکو هر لحظه می‌توان با بازخوانی دیدن و گفتن زمینه مسئله‌مندی و مسئله را فراهم کرد و بنیاد نظم موجود را به چالش کشید.

نظریه سه جهان نیز یک مسئله اجتماعی را به‌مثابه یک گسست می‌داند. گسستی که بر طبق این نظریه شکل می‌گیرد، گسست میان جهان حقیقت و جهان اجتماعی - گسست

1. To problematize.
2. The problematizing.

میان جهان اول و سوم - است. میان حقیقت و واقعیتی که به‌وسیله اراده شکل می‌گیرد پیوستگی و رابطه وجود دارد اما تنها در صورتی که آن رابطه باز شود - چنان‌که در فوکو این کار را در گفتار انجام می‌داد - میدان مسئله‌مندی شکل می‌گیرد، یعنی گسست میان جهان اجتماعی و جهان حقیقت دیده می‌شود. همین کاوش در نسبت این دو جهان است که مسئله را تولید می‌کند؛ بنابراین لزوماً حقیقت خودش را نمایان نمی‌کند بلکه ایجاد نسبت با جست‌وجو، ممارست و تلاش سبب ایجاد نسبتی با حقیقت و نشان دادن فاصله از جهان اجتماعی می‌گردد. همین نقطه است که مسئله خودش را بروز می‌دهد، البته این بروز و تبلور مسئله بدین معنا نیست که نسبت تامی با حقیقت ایجاد شده است بلکه همین درک فاصله از حقیقت برای مسئله‌مندی کفایت می‌کند. حتی اگر نسبتی هم با حقیقت برقرار گردد لزوماً بدین معنا نیست که تمام در دستان شما قرار گرفته است بلکه می‌توان گفت که یکی از حجاب‌های حقیقت را برگرفته شده است.

۱۹

در نظریه جهان‌های اجتماعی مسئله‌مند کردن و مسئله برای کنترل بیشتر چه در ساحت علم و چه در ساحت تجربه نیست بلکه این نظریه در تلاشی مستمر و مداوم به دنبال تقرب جهان سوم به جهان اول است و به دنبال نزدیک کردن واقعیت و حقیقت می‌باشد، به دنبال مضامی کردن جهان سوم به جهان اول است. در این تلقی از مسئله همیشه سطحی از رازگونی در میانه جهان اول و سوم باقی می‌ماند. انسان هیچ وقت نمی‌تواند به کنترل تام و تمام برسد؛ چراکه هیچ وقت به حقیقت تام و تمام هستی دست نمی‌یابد. بنابراین مسئله در نظریه جهان‌های اجتماعی از سنخ مسائل انتقادی است یعنی پاسخ مسئله تولید هنجار برای تغییر شرایط کنونی را در دستور دارد؛ پس فهم مسئله جز در سایه جهان اول امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان نمونه، اقتصاد اگرچه دارای رشد مناسبی باشد اما در صورت عدم توزیع عادلانه ثروت، اقتصاد به مسئله تبدیل خواهد شد.

۷-۴. ارزش‌بار بودن مسائل

معمولاً در کتاب‌های روش پژوهش، مسائل را به سه دسته تقسیم می‌کنند: چیستی، چرایی، چگونگی (بلیکی، ۱۳۹۲: ۲۱). چیستی به توصیف پدیده اجتماعی، چرایی به تبیین علت رخداد پدیده و چگونگی به شیوه تغییر در پدیده می‌پردازد.

همان‌طور که در پیش‌تر به تفصیل از نظر گذشت، پاسخ به چستی یک پدیده اجتماعی نیز یک پاسخ از منظر است؛ چراکه نظریه مقدم بر مسئله است. بنابراین همه مسائل دربردارنده ارزش و به عبارت دیگر، هنجارمند هستند. میلز در کتاب *بینش جامعه‌شناختی* آورده است:

مسائل اساسی عام و عمده‌ترین رفتاری‌های خصوصی افراد در عصر حاضر کدام‌اند؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید اول مشخص کنیم چه ارزش‌هایی مورد تهدید قرار گرفته و چه ارزش‌هایی هنوز پابرجا و محترم است. به بیان دیگر باید ببینیم چه تضادهای ساختی چشمگیری موجود است؟ (میلز، ۱۳۸۱: ۲۶)

مسئله از منظر نظریه جهان‌های اجتماعی نیز ویژگی را دارد. نظریه جهان‌های اجتماعی از آن جهت که خود مبتنی بر مبانی معرفتی و وجودی خاصی است، همه مسائل را در بستر آن مبانی فهم می‌کند. بنابراین مسئله و مسئله‌مندی در این نظریه جهت‌مند است.

۷-۵. محل شکل‌گیری مسئله

توجه به اینکه مسئله در کجا نضج می‌یابد بسیار مهم است. مکان فیزیکی مسئله، منظور نیست بلکه منظور این است که از لحاظ نظری، مسئله در درون ذهن، خارج و یا در میانه این دو شکل می‌گیرد. مطابق با نظریه‌های ایدئالیستی (مسامحتاً) مسئله در درون ذهن شکل می‌گیرد. این امر بدان معناست که قوام مسئله به ذهن سوژه است؛ حال چه این سوژه، فردی و یا جمعی و بین‌الذهانیت^۱ (بیناسوژه) باشد. مطابق با نظریه‌های رئالیستی، مسئله در خارج از ذهن شکل می‌گیرد و مسئله در جهان خارج وجود دارد. من مثل همه انسان‌ها مسئله را تجربه و درک می‌کنم؛ چراکه مسئله کاملاً واقعی و در خارج از ذهن سوژه وجود دارد.

بنابراین می‌توان مسائل اجتماعی را به شرایط عینی و تعاریف ذهنی تقسیم کرد. از منظر اول، مسئله بررسی شرایطی واقعی در محیط اجتماعی است و شرایطی در محیط اجتماعی وجود دارد که باعث مشکل شده و آنچه مردم به‌عنوان مسئله می‌پندارند اهمیت

1. Intersubjectivity.

ندارد و شرایط موجود در جهان واقعی اهمیت دارد. در مقابل این نگاه که درباره جهان واقعی سخن می‌گوید منظر دیگر بر این نکته تأکید می‌کند که مردم چه چیزی درباره جهان زندگی می‌فهمند. اگر مردم احساس امنیت داشته باشند حتی اگر تهدیدهای زیادی وجود داشته باشد، مسئله امنیت به یک مسئله تبدیل نخواهد شد. بنابراین مهم این است که مردم چه فکر می‌کنند؛ چراکه کنش مردم بر اساس همین درک درونی از مسائل است (لوزیک، ۱۳۹۸: ۲۵۶-۲۵۹).

محل سومی وجود دارد که بیشتر از اندیشه هگل و طرفدارانش قابل استنباط است. مطابق با این اندیشه، مسئله نه ساخته ذهن سوژه است و نه شرایط واقعی صرف، بلکه مسئله در یک دیالکتیک میان ذهن و عین ساخته می‌شود؛ در این صورت مسئله همان قدر که عینی است، ذهنی هم است. هگل کوشید گسستی که توسط کانت میان ذهن و عین، و سوژه و ابژه ایجاد شده بود از میان بردارد، البته اینکه هگل تا چه حد توانست موفق شود، جای بحث و نظر است. در هر صورت می‌توان محل سومی برای مسئله قایل شد که نه ذهن صرف است و نه عین محض، بلکه نسبت میان ذهن و عین است. فوکو متأثر از چرخش زبانی گسست میان ذهن و عین، از آن جهت که تجلی ذهن در زبان است به گسست میان کلمات و چیزها یا گزاره‌پذیر و رؤیت‌پذیر تبدیل می‌کند.

محل مسئله در نظریه جهان‌های اجتماعی «عقل» است. عقل گسست را میان جهان سوم و اول ادراک می‌کند. عقل همان قوه متمایزکننده انسان و حیوان است که ادراک کلیات می‌کند اما تنها کارکرد عقل، ادراک کلیات نیست و یکی دیگر از کارکردهای عقل، سنجش است (حسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۶۹). این عقل همان عقلی است که می‌تواند میان حق و باطل فرق بگذارد و به نوعی فرقان باشد: «الْعَقْلُ نُوْرٌ فِی الْقَلْبِ، یُفَرِّقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (دیلمی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۹).

توضیح نسبت میان جهان اول و سوم، کار عقل است؛ قاعدتاً عقل در این راه تنها نیست. عقل در سنجش معرفت جهان سوم و اول گسست می‌یابد و این گسست برای عقل، تولید مسئله می‌کند. البته این خود اول کلام است که چگونه عقل میان جهان اول و سوم می‌تواند سنجش کند؟

جهان سوم، جهان معرفت مشترک و عمومی است و فرد اگر خود جزیی از این جهان

باشد، می‌تواند تاحدودی از این معرفتی که در نفس او حضور دارد خودآگاه شود و اگر خودآگاه نباشد، می‌تواند با روش‌های مختلف از معرفت عمومی آگاه شود. دستیابی به معارف جهان سوم از لحاظ روشی شاید به مراتب ساده‌تر باشد؛ چراکه غالباً فرد، خود در جهان سوم بی‌واسطه در حال زیست است. معارف جهان اول جز به علم حضوری به صورت تام به دست نمی‌آید. باین‌حال عقل مستقلاً توانایی درک برخی معارف کلی درباره جهان اول را دارد. دین نیز می‌تواند به‌عنوان منبع ثانوی، ما را از معارف جهان اول آگاه کند؛ در هر صورت دستیابی به معارف جهان اول جز به‌واسطه جهان دوم امکان‌پذیر نیست. هر معرفتی از جهان اول وقتی به ساحت معرفت انسانی وارد می‌شود محدود به حد وجودی انسان دریافت‌کننده معرفت می‌گردد.

۸. اقتدار سیاسی (دولت) و مسئله

ویژگی بنیادی هر مسئله سیاست‌گذارانه، تعیین نسبت آن با اقتدار سیاسی است. مسئله سیاست‌گذارانه مبتنی بر نظریه جهان‌های اجتماعی از یک‌سو با مسئله‌مندی بر اساس نظریه مرتبط است و از سوی دیگر با اقتدار سیاسی که می‌کوشد مسئله را در جهت منافع خود سامان دهد. بنابراین دو امر اساسی با یکدیگر برخورد خواهند کرد؛ مسئله‌ای که ناظر به مسئله‌مندی بر اساس نظریه جهان‌های اجتماعی ظهور و بروز کرده است و اقتدار سیاسی که می‌کوشد مسئله را در جهتی که می‌خواهد صورت‌بندی کند. بنابراین برای اینکه بتوانیم به مسئله سیاست‌گذارانه مبتنی بر نظریه دست یابیم، باید از یک‌سو ویژگی مسئله بر اساس نظریه را تعیین کنیم و از سوی دیگر نسبت مسئله با اقتدار سیاسی را مشخص کنیم.

دولت^۱ نماینده اقتدار سیاسی حاکم است و در تعیین مسائل اجتماعی نقش ایفا می‌کند. دولت به‌عنوان یک شخصیت حقوقی باید درک کند که مسئله‌ای در جامعه وجود دارد، آن را صورت‌بندی کرده و برای حل آن تلاش کند. مادامی که مسئله توسط دولت تعریف و صورت‌بندی نشود، مسئله به یک مسئله سیاست‌گذارانه تبدیل نمی‌گردد. از این‌رو اولین نکته این است که دولت چیست؟ ماهیت دولت باید روشن باشد تا نسبت آن با مسئله عمومی روشن شود.

۱. در اینجا دولت (State) معنای اعمی از قوه مجریه در ساختار سیاسی ایران دارد. منظور از دولت در این نوشتار شامل همه قوای حاکمیت اعم از قوه مجریه، قضائیه و مقننه است.

در نظریه‌های مدرن با ایجاد گسست میان نظم سیاسی و اجتماعی سعی می‌شود که این دو نظم را هماهنگ کنند. شکاف میان دولت و ملت، مسئله مشروعیت^۱ را ایجاد خواهد کرد و در پی ایجاد مسئله مشروعیت، نظریه‌ها در این باب ارائه می‌شود. پارسانیا در کتاب هفت موج اصلاحات می‌کوشد نشان دهد شکاف میان دولت و ملت تا زمانی که نظم وجودی موجود در ایران را دولتی نمایندگی نمی‌کرد، پر نشد. این شکاف زمانی پر شد که نظریه‌ای در باب دولت مستقر شد که با نظم وجودی مستقر نسبت داشت (پارسانیا، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۵).

در نظریه جهان‌های اجتماعی، دولت نماینده نظم وجودی است که جامعه اراده کرده و آن را به‌عنوان نماینده خود برگزیده، پس دولت نماینده جهان اجتماعی است. برخلاف نظریه‌های دولتی که میان جامعه و دولت شکاف ایجاد می‌کند و سپس سعی در ایجاد وفاق میان نظم سیاسی و اجتماعی دارد، در نظریه جهان اجتماعی، میان نظم سیاسی و اجتماعی شکافی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، نظم سیاسی وجهی از نظم اجتماعی است که معطوف به اقتدار و یا امر سیاسی است.

دولت به‌مثابه نظم وجودی، وظیفه دارد که با آگاهی از وضعیت اجتماعی و به دلیل اقتداری که برآمده از نظم وجودی است این نظم را حفظ کند. نظم وجودی جامعه، هویت جامعه است که دولت پشتیبان آن است. بنابراین برای دولت تا وقتی این نظم متزلزل نشده است مسئله‌ای وجود ندارد. مسئله وقتی شروع می‌شود که نظم وجودی آشفتن شود و نشانه‌های تزلزل نظم کم‌کم نمایان شوند. دولت باید به‌طور مداوم نظم را پایش کرده تا نشانه‌های بیماری را پیش از تبدیل شدن آن به بحران، درک و کشف کند.

۹. نتیجه‌گیری: ویژگی‌های مسئله سیاست‌گذارانه

مسئله سیاست‌گذارانه همان مسئله‌ای است که نسبت خود را با جامعه و دولت روشن کرده است. از ابتدا نسبت مسئله با جهان سوم روشن شد، بنابراین نسبت مسئله با جامعه نیز روشن است؛ چراکه جامعه نتیجه استقرار جهان سوم است. همچنین نسبت مسئله با دولت نیز روشن شد و دولت به‌عنوان نماینده نظم وجودی جامعه موظف به درک نسبت جهان سوم و اول است؛ به عبارت دیگر، این وظیفه دولت است که از جهان سوم و اول خودآگاه باشد. در این مسیر جهان دوم - که در عصر غیبت ولی‌فقیه، نماینده جهان دوم

1. Legitimacy.

است - راهنما و مرشد دولت خواهد بود. با توجه به این مقدمه‌ها می‌توان ویژگی‌های مسئله سیاست‌گذارانه را برشمرد:

۹-۱. عمومیت

یکی از ویژگی‌های مسئله سیاست‌گذارانه، عمومیت مسئله است. مسئله عمومی در مقابل مسئله خصوصی قرار دارد. در تاریخ غرب عمومیت از آن جهت اهمیت دارد که ارزش‌های لیبرال در حال بلعیدن همه جنبه‌های زندگی اعم از جنبه‌های عمومی قرار داشت. سود شخصی سبب می‌شد که افراد همه امور را با معیار مصلحت شخصی بسنجند. مصلحت شخصی جایی برای مصلحتی بالاتر - اموری که نفع افراد دیگر نیز در آن وجود دارد - قرار نمی‌داد. همین تسخیر ساحت‌های حیات زندگی توسط حوزه خصوصی سبب شد که حوزه عمومی به‌عنوان حوزه عاری از مصلحت شخصی صرف بلکه حوزه‌ای برای گفت‌وگو پیرامون مسائل عمومی مفهوم‌پردازی شود. بنابراین حوزه عمومی همان جامعه است با تأکید بر جنبه‌ای که بیان شد.

بر اساس نظریه جهان‌های اجتماعی، جهان اجتماعی در حرکت به سمت ایجاد یک جهان منسجم و واحد است. برخلاف پیشینه‌ای که در غرب برای حوزه عمومی بیان شد، ساحت اقتصاد، جامعه و فرهنگ از یکدیگر جدا نیستند و کنش‌ها برای تسخیر و استخدام دیگری قرار ندارند؛ چراکه در حرکت به جهان اول، جهان اجتماعی به یک تعادل نسبی خواهد رسید و در حرکت‌های آتی، خود را بازسازی و تکمیل می‌کند. به‌عنوان نمونه، وقتی فردی در جهان اجتماعی، کنش اقتصادی انجام می‌دهد، این کنش، کنشی اخلاقی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی نیز هست. البته می‌توان یک کنش اجتماعی را از جنبه اقتصادی مورد ملاحظه قرار داد اما این به معنای اقتصادی بودن و معطوفیت به سود شخصی، صرف کنش نیست (عقلانیت ابزاری). بنابراین بر اساس این نظریه، عمومیت مسئله به اجتماعی بودن مسئله است و تفکیک میان حوزه خصوصی و عمومی ناظر به مسئله غرب به خاطر غلبه لیبرالیسم قابل فرض است. به‌عنوان نمونه، وقتی در باور عمومی و اجتماعی، حجاب الزام ندارد با اینکه بر اساس جهان اول، حجاب امری اجتماعی الزامی است این امر می‌تواند به‌عنوان مسئله طرح شود.

۹-۲. موقعیت‌مندی

در نظریه جهان‌های اجتماعی، مسئله باید با موقعیت گره خورده باشد در غیراین صورت نمی‌توان مدعی بود که مسئله، مسئله انسان در حال زیستن جامعه کنونی است. موقعیت‌مندی مسئله بدین معناست که مسئله سیاست‌گذارانه نسبتی با زمان، مکان و موقعیت کنونی دارد. بنابراین فارغ از اینکه مسئله یک مسئله ظاهری باشد یا واقعی و یا هردو، مسئله سیاست‌گذارانه در نسبت مستقیم با جهان سوم رخ می‌دهد.

وقتی معرفتی در جهان سوم کشش و توان کنش را از مردم سلب می‌کند، آن معرفت تبدیل به یک چالش برای عامه مردم می‌شود. همین‌طور وقتی واقعیت به نحوی تغییر کند که نسبتش را با معرفت عامه از دست دهد باز هم چالش رخ می‌دهد. در هردو شکل چالش، جهان سوم مستعد یک مسئله سیاست‌گذارانه است. در هردو شکل نسبت نظر و عمل به هم خورده است و این نسبت نظر و عمل در جهان سوم باید بازسازی شود. بنابراین می‌توان چنین گفت که در جهان سوم به هم ریختن و گسست میان نظر و عمل، استعداد و زمینه یک مسئله سیاست‌گذارانه را فراهم می‌گرداند.

نباید چنین قلمداد کرد که شکستن نسبت نظر و عمل در جهان سوم برای شکل‌گیری یک مسئله سیاست‌گذارانه کافی است؛ دولت نباید نادیده گرفته شود. دولت به‌عنوان نماینده جامعه و عامه مردم باید شکست نظر و عمل را ادراک کرده و بتواند آن را به‌خوبی صورت‌بندی کند. پس تنها ادراک یک شکست نظر و عمل کافی نیست بلکه باید این شکست به‌درستی صورت‌بندی شود که در اینجا جهان اول اهمیت می‌یابد. به‌عنوان نمونه، دو چرخه‌سواری بانوان به‌عنوان یک مسئله اجتماعی در دهه هفتاد مطرح شد اما این موضوع اکنون مسئله اجتماع نیست.

۹-۳. هنجارمندی

نکته اساسی که نباید از نظر دور افتد آن است که مسئله سیاست‌گذارانه به دنبال توصیف شکست نظر و عمل نیست. مسئله سیاست‌گذارانه در پی توصیه برای ایجاد بهبود وضعیت و عبور از شکست است. بنابراین مسئله طوری صورت‌بندی می‌شود که توصیه کند برای شکست باید چه کرد؟ آیا باید معرفت عمومی تغییر کند و یا باید واقعیت جدیدی متناسب با معرفت شکل بگیرد؟

در مثال شکست دولت و ملت پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، پارسانیا برخی نظریه‌ها را برمی‌شمارد که با واقعیات جامعه ایران تناسب نداشتند و درصدد پر کردن شکست دولت و ملت بودند. درنهایت نظریه‌ای مورد قبول جامعه ایرانی قرار گرفت که متناسب با فرهنگ دینی و اسلامی مردم بود و توانست شکست نظر و عمل را نه با ایده اقتدارگرایی بلکه با ایده نمایندگی^۱ پر کند. دولت برخاسته از متن جامعه به‌عنوان نماینده فرهنگ و جامعه قابل دفاع بود.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت آنکه صورت‌بندی مسئله خود امری هنجارمند است؟ هنجارمند بودن مسئله بدین معناست که نه تنها پاسخ مسئله بلکه خود مسئله هنجارمند است. نوع تعریف مسئله و مفاهیمی که در تعریف آن به کار می‌رود مسیر مسئله را روشن می‌کند. بنابراین هنجارمندی مسئله را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: صورت‌بندی مسئله و پاسخ به مسئله.

صورت‌بندی مسئله وقتی هنجارمند است که از واژه‌های هنجاری استفاده شود. به‌عنوان نمونه، از شما بپرسند که راه‌های افزایش میزان مشارکت مردم در نماز جمعه چیست؟ این مسئله خود بر این امر تأکید می‌کند که نماز جمعه امری مطلوب است و به همین دلیل به دنبال افزایش مشارکت مردم در آن امر مطلوب هستیم.

۹-۴. غایت‌مندی

مسئله سیاست‌گذارانه، غایتی دارد و آن غایت مضاهی کردن، هماهنگی و تقریب عالم شهود به عالم غیب است؛ تقریب جهان سوم به اول. همین امر سبب می‌گردد که غایت در مسئله ظهور و بروز داشته باشد. مسئله باید از چگونگی تقریب جهان سوم به جهان اول پرسش کند. چه شده که در جهان سوم شکافی ایجاد شده است و این شکاف از حرکت استکمالی جامعه جلوگیری کرده است. پس مسئله در بطن خود، غایتی را برای خود مفروض دارد اما باید به غایت توجه داشت.

غایتی که از آن سخن می‌گوییم یک غایت درون‌ماندگار نیست. غایتی نیست که در جهان سوم یافت شود بلکه غایت جهان اول است و جهان سوم به‌واسطه شکافی که در آن ایجاد

شده است از جهان اول بیگانه شده است. بیگانگی جهان سوم از جهان اول همان شکاف نظر و عمل جهان سوم است که در نسبت با غایت، نام آن را بیگانه‌گشتگی قرار می‌دهیم. در حرکت رو به جلوی جهان سوم وقتی خودآگاهی جمعی از غایت الهی حرکت استکمالی از بین برود، غایت دیگری غیر از آنچه باید باشد یعنی جهان اول جای آن را می‌گیرد. این اتفاق سبب می‌شود به‌جای آنکه معرفت حقیقی به یک معرفت مشترک تبدیل گردد، اوهام و خیالات جای آن را بگیرد. در این صورت حرکت از جهان سوم به اول مختل می‌گردد و جهان دوم، جهانی برمی‌سازد که ناشی از تمایلات نفسانی است بی‌آنکه عقل بر آن حکمرانی کند. نتیجه این بیگانه‌گشتگی نظیر مدینه‌های است که فارابی آنها را مدینه‌های جاهله می‌نامد: ضروریه، نذاله، کرامیه، خست، تغلب، حریت (فارابی، ۱۳۹۶: ۲۶۵). به‌عنوان نمونه، قواعد فقهی و اخلاقی همچون انصاف، مواسات، عدالت اقتصادی و... می‌توانند به‌عنوان غایت مسئله در نظر گرفته شوند.

۹-۵. کنترل‌ناپذیری

غایت‌مندی مسئله در جهان‌های اجتماعی به معنای کنترل‌پذیری تام نیست. غایت علم مدرن، کنترل تام است؛ چه این کنترل در بستر آگاهی شکل پذیرد و چه کنترل به صورت عمل‌گرایانه باشد، در هر صورت به‌نوعی تلاش برای کنترل تام آرمان مدرنیته بوده و هست. اگرچه مدرنیته در ابتدا ادعاهای گزافی در کنترل تام داشت و در پسامدرنیته می‌کوشد آن گزافه‌گویی را کم کند، با این حال انکار عالم غیب و رازگونگی عالم سبب می‌گردد به اموری مانند پیشامد، بازی و... چنگ اندازد (ر.ک: رورتی، ۱۳۸۵) تا بتواند این ناتوانی انسانی را در سامان دادن به نظم این جهانی جبران کند.

مسئله سیاست‌گذارانه در بستر شکل‌گیری به این امر توجه دارد که معرفت عمومی جهان سوم و معرفت نفسی جهان دوم نیز برای درک مسئله احتمالاً ناکافی است. از این رو می‌کوشد با تعویق^۱ در تعریف مسئله و کنش سیاستی و همچنین با تعلیق میان جهان سوم و اول، فرصتی برای جهان دوم و به‌تبع برای جهان سوم فراهم آورد که با بازخوانی نسبت جهان سوم و اول به شرایطی دست پیدا کنند که بیشترین قرابت را به جهان اول داشته باشد و همچنین از گسست‌های به‌وجودآمده در جهان سوم جلوگیری کند.

1. Postpone.

بنابراین از آنجاکه جهان اول و شهود آن نه به طور تام (بالجمله) بلکه به صورتی نسبتی و محدود (فی الجمله) قابل درک است، اساساً کنترل نمی تواند به عنوان غایت و یا هدفی برای مسئله مطرح شود. منظور از کنترل، کنترل تام است؛ چراکه کنترل به صورت محدود و نسبتی به میزان سعه وجودی و ادراک معرفت ممکن، و از جهاتی لازم است. به عنوان نمونه، برای اجرای عدالت مسکن مهر اجرا شد، اما اجرای این قانون پیامدهایی داشت که قابل پیش بینی نبود از جمله عدم وجود فرهنگ آپارتمان نشینی در شهرهای کوچک، مردم آن شهرها را با مشکلات فرهنگی عدیده ای مواجه کرد.

۹-۶. واقعیت مندی

چنان که پیش تر تلویحاً بیان شد، مسئله سیاست گذارانه مبتنی بر نظریه سه جهان را هم می توان مسئله واقعی نامید و هم می توان مسئله ظاهری دانست. مسئله واقعی است چون نسبتی با واقعیت موجود دارد. بنابراین مسئله حتماً باید نسبتی با واقعیت برقرار کند و از منظری به واقعیت نظر افکند. ممکن است برخی مسائل، غیر واقعی و کاملاً مبتنی بر وهم و خیال باشند و هیچ نسبتی با واقعیت موجود نداشته باشند، در این صورت مسئله اساساً از مسئله بودن خارج و به نوعی مسئله کذب تلقی می گردد. پس باید همین جا فرقی میان مسئله کذب و واقعی داشته باشد. مسئله واقعی همان واقعیت خارجی را به مسئله تبدیل می کند و آنچه بیرون را پر کرده است و می توان آن را دید.

اینکه یک واقعیت عینی تبدیل به مسئله شود تنها به واقعیت عینی متکی نیست؛ بلکه فراتر از واقعیت عینی است و وابسته به منظری هنجاری است که قضاوتی ارزشی نسبت به واقعیت انجام می دهد و سپس واقعیت را معنادار می کند. بنابراین واقعیتی که رخ داده است وقتی تبدیل به مسئله می شود که نخست، نسبتی با واقعیت داشته باشد و دوم، آن درک از واقعیت در نسبت با هنجارها تبدیل به مسئله گردد.

واقعیت موجود قابل تغییر نیست و نه دولت بلکه هیچ نیروی اجتماعی نمی تواند این واقعیت را به سرعت تغییر دهد اگرچه می تواند آن را نادیده بگیرد. پس درک واقعیت اولین امری است که دولت باید به آن توجه کند. دولت ها ممکن است برای افزایش مشروعیت خود بسیاری از واقعیات را نادیده بگیرند، اما باید توجه شود که واقعیات با نادیده گرفته شدن از بین نمی روند بلکه پرداختن به آنها به تعویق می افتد و احتمال اینکه مسئله به بحران تبدیل

شود وجود دارد. دولت به‌عنوان نماینده نظم وجودی جامعه لازم است که از این نظم حفاظت کند و حفظ نظم منوط به تحلیل مستمر واقعیات اجتماعی است. واقعیات اجتماعی باید با حقایقی که از جهان اول به ساحت نظر در جهان سوم کشیده است سنجش شود. اگر گسست و فاصله میان این دو توسط دولت دیده شود باید آن را به‌مثابه یک مسئله سیاست‌گذارانه تلقی کرده و برای حل آن چاره‌اندیشی کند. به‌عنوان نمونه، طلاق مطابق با جهان اول، امری مکروه و مذموم تلقی می‌شود، واقعیت اجتماعی را به نسبت این مفهوم می‌توان بررسی و نشان داد که این امر به چه میزان در جامعه وجود دارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی جمهور (۱۴۰۳ق). محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة*، ج ۱، قم: مؤسسه سیدالشهداء.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). *النفس من کتاب الشفا*، قم: مکتب الإعلام اسلامی.
۵. اردستانی، محمدعلی (۱۳۹۲). *نفس الامر در فلسفه اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. بلیکی، نورمن (۱۳۹۲). *استراتژی های پژوهش اجتماعی*، ترجمه هاشم آقاییگ پوری، تهران: جامعه شناسان.
۷. پارسانیا، حمید (۱۳۹۱). *جهان های اجتماعی*، قم: کتاب فردا.
۸. _____ (۱۳۸۸). *هفت موج اصلاحات*، قم: بوستان کتاب.
۹. پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۰). *منطق اکتشاف علمی*، تهران: سروش.
۱۰. چالمرز، آلن اف. (۱۳۹۲). *چیستی علم*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۱۱. حسین زاده، محمد (۱۳۹۷). *جستاری فراگیر در ژرفای معرفت شناسی*، قم: انتشارات حکمت اسلامی.
۱۲. دلوز، ژیل (۱۳۸۹). *فوکو*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننده، تهران: نشر نی.
۱۳. دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۱). *ارشاد القلوب*، ج ۱، قم: الشریف الرضی.
۱۴. رورتی، ریچارد (۱۳۸۵). *پیشامد، بازی و همبستگی*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
۱۵. فارابی، محمد بن محمد (۱۳۹۶). *السیاسة المدنیة*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۶. لوزیک، دانیلین (۱۳۹۸). *نگرشی نو در تحلیل مسائل اجتماعی*، تهران: امیرکبیر.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *درباره پژوهش*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۸. میلز، سی. رایت (۱۳۸۱). *بینش جامعه شناسختی نقدی بر جامعه شناسی امریکایی*، ترجمه عبدالمعجود انصاری، تهران: شرکت سهامی انتشار.